

واکاوی دیدگاه‌های سیاسی شهید بهشتی بر اساس روش‌شناسی توماس اسپریگنز^۱

نصرالله نخعی زرنندی

کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و الهیات دانشگاه شهید باهنر کرمان
nasrollah1393@yahoo.com

معین مهربان‌پناه

کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و الهیات دانشگاه شهید باهنر کرمان
moeenmehrabpanah@gmail.com

دکتر حسین معین‌آبادی بیدگلی

عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و الهیات دانشگاه شهید باهنر کرمان
moeini@uk.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر سعی دارد با هدف بررسی بررسی دیدگاه‌های سیاسی شهید آیت‌الله بهشتی و براساس روش‌شناسی توماس اسپریگنز، به این سؤال پاسخ دهد که: دیدگاه‌های سیاسی شهید بهشتی چگونه شکل گرفته است؟ یافته‌های این پژوهش حکایت از این دارد که شکل‌گیری دیدگاه سیاسی این متفکر، ریشه در شناخت بحران‌های دوران معاصر خود داشته و بهشتی، بحران جامعه معاصر خود را حاکمیت طاغوت و علی‌مانند استبداد، ستم‌پذیری مردم، رواج اندیشه‌های مادی و غیر دینی را از عوامل ایجادکننده این حاکمیت می‌داند. او با در نظر گرفتن علل بحران، جامعه بازسازی شده خود را در قالب نظام امت و امامت طرح‌ریزی کرده و راه رسیدن به این جامعه آرمانی را در استقرار نهاد ولایت فقیه، کادرسازی و توسعه منابع انسانی متعهد، نهادسازی، رواج آزادی و تحقق عدالت اجتماعی می‌بیند.

واژگان کلیدی: بحران، طاغوت، آزادی، ولایت فقیه، نظام امت و امامت، نهاد.

مقدمه

وقوع انقلاب اسلامی ایران و به تبع آن، تأسیس نظام جمهوری اسلامی را می‌توان از ابعاد گوناگونی مورد واکاوی قرار داد که در این میان، بررسی اندیشه‌های رهبران و هدایت‌کنندگان این جریان عظیم سیاسی - اجتماعی، اهمیت فراوانی دارد. آیت‌الله محمد بهشتی به عنوان یک اندیشمند در پی برپایی حکومت اسلامی در جامعه ایران برآمد و بی‌شک، یکی از مؤثرترین افراد در طی شکل‌گیری این آرمان بود که با پیروزی انقلاب اسلامی تحقق یافت. لذا، بررسی سیر شکل‌گیری اندیشه سیاسی بهشتی، برای درک تحولات ایران معاصر حائز اهمیت است.

این پژوهش به دنبال این است که دریابد نحوه شکل‌گیری دیدگاه‌های سیاسی شهید بهشتی چگونه بوده است، لذا با بهره‌گیری از روش‌شناسی توماس اسپریگنز در فهم اندیشه سیاسی، به واکاوی سیر فکری شهید بهشتی می‌پردازد. بر این اساس، بحران سیاسی - اجتماعی موجود در جامعه، علل بروز این بحران، شاخص‌های نظام آرمانی عاری از بحران و راهکارهای رسیدن به این مقصود، با استفاده از بیانات و نوشته‌های شهید بهشتی مورد بررسی و مذاقه قرار می‌گیرد.

چهارچوب نظری: روش‌شناسی اسپریگنز

امروزه منطق بازسازی شده اسپریگنز، روش پنهان‌نگاری اشتراوس، روش‌های مختلف هرمنوتیکی، روش‌شناسی کوئینتن اسکینر، تحلیل گفتمان و بسیاری دیگر، قابلیت‌ها و ظرفیت‌های جدیدی را به ویژه پس از چرخش پسامدرن، پیش روی محققان علوم سیاسی قرار داده است (حقیقت ۱۳۸۷: ۱۰۰).

اسپریگنز از جمله سنت‌گرایان علم سیاست محسوب می‌شود که به بهره‌گیری از روش‌های تاریخی، فلسفی و انسان‌شناسی در مطالعه علوم سیاسی قائل است (اسپریگنز ۱۳۷۷: ۱۳). کوشش‌های او در راستای فهم نظریه‌های سیاسی که باید خط تمایزی میان آن و روش اندیشیدن سیاسی ترسیم کرد، چهارچوبی نظری، فلسفی، منطقی و کاربردی ارائه می‌دهد که به مدد آن می‌توان منطق درونی هر نوع نظریه‌پردازی را کشف نمود (حقیقت و حجازی ۱۳۸۹: ۱۸۸). سخن اصلی اسپریگنز این است که همه اندیشه‌های استوار را می‌توان با کشف منطق درونی آنها دریافت و چهارچوب منطق آنها را شناسایی کرد (تیلور و رجایی ۱۳۹۳: ۶۰).

نظریه بحران اسپریگنز چهار مرحله دارد:

گام نخست: او ادعا می‌کند اندیشمندان سیاسی هر دوران به شدت واقع‌گرا بوده و اندیشه‌های سیاسی آنها پاسخ به مشکلات محیط سیاسی آنهاست. بر این اساس، نظریه‌ها صرفاً تفریح آکادمیک نبوده، بلکه عملاً به موضوع‌های عملی و روزمره سیاست ارتباط داشته و تلاش آنها بر این است که تصویری جامع و درکی نسبی از دنیای سیاست ارائه دهند (برزگر ۱۳۸۳: ۴۸).

گام دوم: جست‌وجوی دلیل بی‌نظمی، پس از مشاهده بحران بی‌نظمی بوده است. نظریه پرداز بعد از شناسایی مشکل نمی‌تواند آرام بگیرد، بلکه باید ریشه مشکل را یافته و به مطالعه دقیق در علل بی‌نظمی و کارکرد نادرست اوضاع سیاسی مشاهده شده پردازد که این مرحله بسیار دشوار است. الگوی فکری بعضی نظریه پردازان سیاسی، تلاشی برای رسیدن به این هدف است (عزیزاللهی ۱۳۸۶: ۱۴۶).

گام سوم: نوبت به طرح این پرسش می‌رسد که اگر این وضعیت، نامطلوب و بی‌نظم است؛ پس وضعیت مطلوب و نظم آرمانی کدام است (برزگر و عباس‌تبار ۱۳۸۵: ۵۵). لذا، نظریه پرداز در این مرحله معمولاً تخیلات خود را به خدمت گرفته و می‌کوشد تا تصویر یک نظام سیاسی را که در زمان او وجود ندارد، به صورت آرمانی ترسیم نماید. گام چهارم: برای غلبه بر بحران راه‌حلی ارائه می‌شود. نظریه پرداز در این مرحله از هست‌ها گذر کرده و به گام چهارم یعنی باید‌ها می‌رسد، طرح موضوع آرمان شهر در این مرحله است (داوری ۱۳۷۷: ۲۷۰). این مرحله از نظریه‌پردازی - تصویر جامعه احیاء شده - به «جسم شناور» می‌ماند و ظاهراً باید قبل از ارائه راه‌حل بیاید، ولی ممکن است قبل یا بعد از تشخیص علل بی‌نظمی ارائه شود؛ حتی گاهی ممکن است قبل از مشاهده بی‌نظمی باشد. در بیشتر موارد، تصویر جامعه احیاء شده احتمالاً، به شیوه دیالکتیکی، با مشاهده بی‌نظمی و تشخیص علل آن مرحله به مرحله ظاهر می‌شود (اسپریگنز ۱۳۷۷: ۴۱).

در مجموع، ممکن است نظریه‌پرداز به صراحت نظریه خود را بر اساس مراحل اسپریگنز بیان نکرده باشد و یا ممکن است بعضی از اندیشمندان دیگر، علل اصلی و انگیزه خود در بررسی نظم سیاسی را توضیح نداده و یا آنها را در قسمت‌های کوچکی از نوشته‌های نه چندان معروف خود پنهان نمایند. لذا، پژوهشگر یا مخاطب وظیفه دارد تمام ابعاد نظرات اندیشمند را به خوبی مطالعه کرده و ضمن کشف زوایای پنهان

آن، اندیشه‌ی او را براساس این چهار مرحله تنظیم نماید تا بتواند بهتر و آسانتر، انگیزه‌ها و اهداف نظریه‌پرداز را درک نماید (مرتضویان و دهقانی ۱۳۹۳: ۸۴).

بحث و بررسی

در ادامه این پژوهش، اندیشه و دیدگاه‌های سیاسی آیت‌الله شهید بهشتی با استفاده از چهار مرحله‌ی اسپریگنز، یعنی تشخیص بحران، علل بحران، جامعه‌آرمانی و راه‌حل، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۱. مشاهده بحران: حاکمیت طاغوت

شهید بهشتی به این پرسش که: درد اصلی در جامعه ایران در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی چه بوده است؟ چنین پاسخ می‌دهد:

وقتی از یک قشر متعهد آگاه عظیم می‌پرسیدی درد اصلی چیست؟ می‌گفت دارند اسلام را در جامعه ما ریشه کن می‌کنند... مانع از حاکمیت الله و حاکمیت اسلام و حاکمیت قرآن بر این سرزمین و جامعه هستند. البته درد فقر، درد تبعیض، رنج مشکلات اجتماعی هم بود. مردم ما این را یافته بودند که ثروت‌هایشان به غارت می‌رود و بسیاری از آنها در رنج و فقر و محرومیت زندگی می‌کنند (حسینی بهشتی ۱۳۹۰: ۲۷۳-۲۷۲). مادام که در یک جامعه در یک سو گرسنه بیچاره از سرما لرزان وجود دارد، و از سوی دیگر متنعمان برخوردار از همه چیز، این جامعه لجن است. تمام چهره‌اش را هم که با قرآن بپوشانید باز لجن است. آیا کسی در دنیا منتظر این می‌شود که ببیند آن جامعه، جامعه قرآنی است (حسینی بهشتی ۱۳۷۹: ۵۹).

شهید بهشتی با مشاهده اوضاع و شرایط اجتماعی و سیاسی زمانه خویش، جوامع را به دو دسته جوامع توحیدی یا قرآنی و جوامع طاغوتی تقسیم نموده و بحران جوامع معاصر را بحران حاکمیت طاغوت در طیف وسیعی از جوامع برمی‌شمرد. در همین راستا، طاغوت را چنین تعریف می‌کند: «به کسانی که روحشان با طغیان و سرکشی عجیب شده باشد طاغوت می‌گویند» (حسینی بهشتی ۱۳۹۰ الف: ۲۸۱).

طاغوت، واژه‌ای قرآنی که هشت مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است و از ماده طغیان به معنی تعدی و تجاوز از حد برمی‌آید (مکارم شیرازی ۱۳۷۴ ج ۳: ۴۱۸) و ممکن است اعم از حد عقلی و شرعی صورت گیرد. این کلمه، تا حدی مبالغه در طغیان را هم می‌رساند و برای مواردی استعمال می‌شود که وسیله طغیان باشند، مانند اقسام معبودهای غیر خدا، امثال بت‌ها و پیشوایان ضلالت از بنی آدم، و هر متبوعی که خدای تعالی راضی به پیروی از آنها نیست (طباطبایی ۱۳۸۵ ج ۳: ۵۲۶).

در دوران معاصر و به خصوص پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کاربرد واژه «طاغوت» در ادبیات سیاسی ایران و جهان اسلام شایع گردید. امام خمینی^(ع) اغلب، این کلمه را برای اشاره به شاهان پهلوی و درباریان به کار می‌برد. بهشتی نیز بارها واژه طاغوت را در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های خود درباره حکومت پهلوی به کار برده است.

به طور کلی از نظر اسلام، تمامی نظام‌هایی که حاکمیت سیاسی و حقوقی آنها خارج از دایره نظام مشروع اسلامی باشد، نظام غیردینی و طاغوت تلقی می‌شود که از نظر اسلام مورد قبول نیست. جوامعی که نظام‌های اجتماعی و سیاسی آنها در بُعد قانون‌گذاری، قضاوت و اجراء مطابق با دیدگاه اسلام نباشد، از نظر قرآن، دارای نظام‌های طاغوتی‌اند، از طرف دیگر نظام‌های سیاسی که در برخی از کشورهای اسلامی وجود دارد که در بعضی معیارها برگرفته از فرهنگ و تعالیم اسلام است، اما در بُعد مشروعیت اصل ولایت و حاکمیت سیاسی، حاکمیت حقوقی و قضایی از معیارهای اصیل شیعه فاصله دارند، نیز نظام طاغوتی به حساب آمده و از هرگونه همکاری و مراجعه به آنها نهی شده است (یوسفی ۱۳۸۵: ۱).

از نظر بهشتی، حکومت پهلوی نیز فقط ظاهری اسلامی داشت و در نتیجه، در زمره حکومت‌های طاغوتی تلقی می‌گردید:

اسلام آریامهری، اسلامی بود که مسجدها تر و تمیز و آباد می‌شدند
...اجتماعات بود، عاشورا هم بود، تاسوعا هم بود، ... نام اسلام هم بود، ... اما
نظام، نظام اسلامی نبود (حسینی بهشتی ۱۳۹۰: ۲۷۸-۲۷۷).

ویژگی‌های طاغوت از دیدگاه بهشتی چنین است:

طاغوت کسی است که تمام تکبر و بزرگ‌بینی در او جمع شده باشد،
طاغوت کسی است خود را فراتر از قانون می‌داند و به هیچ کس پاسخگو
نیست، خود را عقل کل و دیگران را نادان می‌داند، با زور و قلدری بجای

مردم تصمیم می‌گیرد و مخالفانش را سرکوب می‌کند، طاغوت هزار چهره است و می‌تواند به هر شکل و لباسی ظاهر شود (ر.ک: سخنان شهید بهشتی درباره طاغوت).

به این ترتیب، بهشتی حاکمیت طاغوت در جامعه ایران را انعکاس یافته در حکومت پهلوی تلقی نموده و در زمره نظریه پردازان تغییر شرایط حاکم در جامعه، درمی‌آید.

۲. علل بحران

پس از مشاهده بحران، مرحله تشخیص علل بحران آغاز می‌شود که اندیشمندان و متفکران در این مرحله، ریشه‌های علل و عوامل بحران جوامع معاصر خویش را بررسی می‌کنند. بهشتی، پس از اینکه بحران جامعه معاصر خویش را در طاغوت و حاکمیت آن می‌بیند، به بررسی علل بحران حاکمیت طاغوت می‌پردازد. از نظر او، بحران حاکمیت طاغوت ریشه در عوامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جوامع معاصر دارد.

عوامل سیاسی: استبداد و انحصار طلبی

واژه استبداد را در تعریف خودرأیی، خودسری و خودکامگی به کار برده‌اند. استبداد در لغت، «اکتفا کردن شخص به رأی خویش در کاری که شایسته مشورت است» و در اصطلاح سیاسی، «تصرف کردن یک نفر یا جمعی در حقوق ملی بدون ترس از بازخواست» تعریف شده است (قادری ۱۳۸۲: ۲۱۹).

شهید آیت‌الله بهشتی، استبداد و وجود نداشتن فضای آزاد را از مهمترین مسائل جامعه تلقی نموده و آن را از عوامل ریشه‌ای بحران حاکمیت طاغوت می‌داند. او استبداد را به معنای مختلفی چون، دیکتاتوری، خودکامگی، استکبار، رئیس انتصابی و نگرش قیّم‌مآبانه و نگاه انحصار طلبانه به کار می‌برد:

جامعه‌ای که به استبداد دچار است، همانند درختی است که به آفت زدگی مبتلاست (به نقل از: فارسی ۱۳۶۱: ۵۸).

از نظر بهشتی، استبداد باعث نفی آزادی افراد در جامعه است:

نفی آزادی، مساوی مسخ شخصیت و انسانیت انسان است، زیرا وقتی آزادی نباشد انتخاب معنا ندارد و وقتی انتخاب معنا نداشت دیگر انسان نمی‌تواند خالق شخصیت و معمار سرنوشت خویش باشد (به نقل از: فارسی ۱۳۶۱: ۵۷).

نفی آزادی مانع شکل‌گیری و شکوفایی استعدادهای فردی، پیشرفت و توسعه و عقب ماندگی جامعه می‌شود. از نظر شهید بهشتی:

استکبار هم زمینه‌تعالی انسانی را برای مستکبر می‌خشکاند و هم عرصه تکامل را بر مستضعف تنگ می‌کند (حسینی بهشتی ۱۳۸۸: ۳۷۵).

بهشتی، عمده‌ترین تمایلات بشر در زندگی اجتماعی و تاریخی را تکاثر (افزون‌طلبی) و خویش‌دوستی می‌داند. از دیدگاه او، این دو ویژگی همچون شمشیری دو دم هستند، در صورت هدایت، اساس پیشرفت بشر در طول تاریخ را فراهم می‌آورند و چنانچه مهار نگردند، ایجاد زیان خواهند نمود (بهشتی ۱۳۸۸: ۲۹۶). وی بر این عقیده است که در جامعه استبدادزده، انسانها از شرایط استبدادی تأثیر می‌پذیرند، در نتیجه خلق و خوی آنان نیز حالتی استبدادزده به خود گرفته و این امر، موجب افزایش انگیزه منفعت‌پرستی و خودبینی انسانها در روابط اجتماعی بین خود و دیگران می‌گردد:

بیشتر مسلمان‌های عصر ما جز مصالح شخصی، اصولاً مصلحتی نمی‌شناسند. هر وقت نام منفعت و مصلحت می‌شنوند، جز مصلحت خودشان و مصلحت زن و فرزندانشان به فکر آنها خطور نمی‌کند (سرابندی ۱۳۸۶ ج ۱: ۹۷).

از منظر بهشتی، بسیاری از عقب‌ماندگی‌ها در جوامع اسلامی ریشه در این مصلحت‌اندیشی فردی دارد.

استبداد فردی: بهشتی انواع حکومت‌ها را به پادشاهی یا سلطنتی، آریستوکراسی، جمهوری و تئوکراسی طبقه‌بندی می‌کند (بهشتی ۱۳۹۰: ۱۱) و با نقد قدرت‌پرستی، معتقد است که:

معمولاً در جوامع بشری در نظام‌های گوناگون حکومت‌ها بیشتر تجسم تشنگی و تشنگان قدرت بودند (حسینی بهشتی ۱۳۸۰ ج ۳: ۹۰).

بنابراین، بهشتی قدرت‌پرستی را زمینه حاکمیت طاغوت می‌داند:

در هر جامعه‌ای که زمامدارانش تشنگان قدرت باشد. در آن جامعه طاغوت خود به خود جای خودش را به‌دست آورده است (به نقل از: باقی نصرآبادی ۱۳۸۵: ۱۰۹).

بهشتی، حکومت پادشاهی یا سلطنتی را از میان انواع حکومت‌ها، حکومت فردی یا شخصی می‌داند که خود را به زور به مردم تحمیل کرده است (بهشتی ۱۳۹۰: ۱۸). به

طور کلی، هر حکومت فردی که خود را به زور و برخلاف خواست و اراده ملت و مردم بر جامعه تحمیل کند، مغایر با اصول اسلام و منشأ طاغوت می‌داند:

هیچ کس حق ندارد بر طبق مبانی اسلام که ولایت، قدرت و زمامداری خودش را بر مردم تحمیل کند. این تفوق‌طلبی، امتیازطلبی و برتری‌طلبی بر طبق منطق قرآن و بر طبق اندیشه اسلامی و ایدئولوژی اسلامی، مردود، مطرود، مایه فساد و مایه تیره‌بختی در دنیا و آخرت است (حسینی بهشتی ۱۳۹۰: ۱۱).

استبداد جمعی: این نوع استبداد، ممکن است بیشتر در قالب رأی اکثریت، احزاب و گروه‌های مسلط در جامعه و یا در سطح فعالیت‌های گروهی و تشکیلاتی همچون انواع سازمان‌ها، انجمن‌های رسمی یا غیر رسمی، احزاب و... ظاهر شود. بهشتی علاوه بر استبداد فردی، استبداد جمعی را نیز منشأ طاغوت در جامعه می‌داند:

هر نوع من‌پرستی و خودپرستی، ضد خداپرستی است. می‌خواهد این من، یک نفر باشد می‌خواهد من، پنجاه نفر باشد. من تشکیلاتی مثل من غربی منشأ خودپرستی و تبدیل شدن این پنجاه نفر به یک طاغوت است. همانطور که من فردی منشأ این است که انسان طاغوت شود (سرابندی ۱۳۸۶ ج ۲: ۶۴۱).

بهشتی در کنار استبداد، انحصارطلبی را از عوامل استبداد و سلطه‌طلبی عنوان می‌کند:

تشکل انحصارطلب و انحصارانندیش، از جانب هر فرد و هر گروه و هر جمع باشد، شیطانی از آب در می‌آید. معنای طاغوت همین است که طاغوت می‌گوید من، غیر از من هیچ چیز، آن وقت در برابر خلق، کارش به طغیان کشیده می‌شود، سرکش می‌شود (واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی ۱۳۶۱: ۶۵۳-۶۵۱).

عوامل اجتماعی و فرهنگی

شهید بهشتی، عوامل اجتماعی و فرهنگی از جمله ستم‌پذیری مردم و نیز فرهنگ نادرست روابط بین افراد در سطح جامعه را که از آن به عنوان طاغوت‌پروری یاد می‌کند، جزء عوامل مؤثر در ایجاد حاکمیت طاغوت در جامعه معرفی می‌کند.

ستم‌پذیری مردم: شهید بهشتی با انتقاد صریح از جامعه منفعل که در سکون در پی وقوع رخدادی برای نجات خویش است (سرابندی ۱۳۸۶ ج ۱: ۱۳۰) عدم مشارکت فعال افراد و انفعالی بودن مردم جامعه را از جمله علل ایجاد بحران می‌داند. او با بررسی و شناخت جامعه خویش، افراد جامعه را به پنج گروه جستجوگران حقیقت، جاه‌طلبان، فرصت‌طلبان، ناراضیان، و افراد معمولی یا «بوجار» تقسیم کرده و عموم مردم را از گروه آخر دانسته و آنها را آماج انتقاد قرار می‌دهد:

مردمی بودند زندگی‌زده؛ طالب زندگی روزمره، به روزمرگی خورکرده و خواهان یک نوع نظام و قدرتی هستند که در پناه آن نظام و قدرت بتوانند زندگی روزمره را بگذرانند (حسینی بهشتی ۱۳۸۵: ۷۷).

بنابراین، از دیدگاه شهید بهشتی روزمرگی به ستم‌پذیری منجر شده و در ردیف ستمگری، گناه محسوب می‌شود:

ستم‌پذیری از دیدگاه اسلام همان اندازه گناه است که ستمگری؛ ای انسان، تو آزادی، به پا خیز! در برابر ستم طبقاتی، ستم گروهی، ستم شخصی، مقاومت کن! تو آزادی. اگر ستم‌پذیر شدی خود را ملامت کن (حسینی بهشتی ۱۳۸۱: ۴۶).

طاغوت‌پروری: شهید بهشتی، رابطه مرید و مرادی را یکی دیگر از علل ایجاد شکل‌گیری طاغوت می‌داند که ریشه در فرهنگ و آموزش نادرست در مدرسه، دانشگاه و... دارد:

من نمی‌دانم این، چه انحرافی است که در مزاج جامعه ما است که اصلاً خوشش می‌آید مرادی داشته باشد و به او ارادت بورزد، چیز عجیبی است همان چیزی که قرآن با آن مبارزه کرده است. خیال نکنید این رابطه بین مردم و عالمان دین به وجود آمده. رابطه بین محصل و معلم دبیرستان و دانشگاه هم چیزی از همین قبیل است که به طاغوت‌ها خیلی شبیه است (حسینی بهشتی ۱۳۹۰: الف: ۲۷۲-۲۷۰).

بهشتی، روابط غیرنقدانه در نهادهای آموزشی جوامع رشد نیافته را غیر سازنده توصیف نموده و معتقد است این نوع از روابط باعث می‌شود، زمامداران در این جوامع بدون نقد و بازخواست به کار خود ادامه دهند (حسینی بهشتی ۱۳۹۰: الف: ۲۷۲):

هیچ زیربنای اجتماعی از آن زیربنای شوم خطرناکتر نیست که انسان یا انسان‌هایی بتوانند هر چه می‌خواهند، انجام دهند؛ بی‌آنکه بتوان بر آنها خرده گرفت و بی‌آنکه بتوان از آنها بازخواست کرد (حسینی بهشتی ۱۳۷۹: ۹۸).

رواج اندیشه‌های مادی و غیردینی

در روزگاری که بهشتی می‌زیست، مکاتب مادی در سطحی گسترده در جوامع بشری منتشر شده و مورد توجه قرار گرفته بودند. نقدهای بهشتی به مارکسیسم و لیبرالیسم نشان دهنده آن است که او، رواج این مکاتب الحادی را از علل بحران جامعه معاصر خود، از جمله ایران تلقی می‌نمود.

مارکسیسم: ساختارگرایی مارکسیستی، انسان را اسیر ساختارها و مناسبات و روابط اجتماعی کرده و آزادی انسان را به قوانینی که این جامعه و این مناسبات به او تحمیل می‌کند، محدود می‌نماید. شهید بهشتی، سلب اراده و اختیار از انسان و قرار دادن نوع بشر در چهارچوب جبرگرایانه را از مصائب جوامع مارکسیستی قلمداد می‌نماید:

حیات عقلی، ذهنی و فکری انسان نمی‌تواند صرفاً ملهم و مشتق از ماده و روابط تولیدی مادی جامعه باشد (بهشتی و دیگران ۱۳۸۶: ۱۷۶).

در مقابل، بهشتی انسان را از جبر مادی رها و آزاد در نظر می‌گیرد:

انسان جزئی است از طبیعت، اما تکامل یافته، بدان حد که افاضه روح الهی و ارزش فوق طبیعی باعث شده که در پرتو آن به اراده آزاد و قدرت آگاهی و مسئولیت دست یافته و همین موهبت، او را نه تنها اسیر و محکوم ماده یا هر پدیده مادی و رابطه تولیدی نکرده، بلکه شایسته حاکمیت و تسلط بر طبیعت و دگرگون ساختن پدیده‌ها و روابط مادی نموده است (بهشتی و دیگران ۱۳۸۶: ۱۷۵).

به طور کلی، بهشتی این اندیشه مارکسیستی را که به جمع، اصالت داده و جامعه بشری را در یک مکانیزم جبری در حال حرکت به سوی معین می‌داند، از اقسام حاکمیت تفکر طاغوتی تلقی نموده که نتیجه آن، استبداد طبقاتی و استبداد جمع بر فرد است (سرابندی ۱۳۸۶ ج ۲: ۴۱۶).

لیبرالیسم: بهشتی به لیبرالیسم نقد پایه‌ای دارد. از دیدگاه او، اساس لیبرالیسم بر راسیونالیسم استوار است، راسیونالیسم عقل بشری را خودبسنده تلقی کرده و انسان را از منبع عالی وحی بی‌نیاز می‌انگارد:

لیبرالیسم در رابطه با نفی اصالت و حاکمیت شریعت و قانون الهی و دینی بر انسان است (حسینی بهشتی بی‌تا: ۶۶).

از دیدگاه بهشتی به سبب اینکه لیبرالیسم، انسان را از سرچشمه فیض و برکت وحی خداوند دور می‌نماید؛ خطرناک بوده و فردگرایی به عنوان نقطه کانونی لیبرالیسم مورد انتقاد او قرار دارد:

لیبرالیسم از این نظر که آنقدر روی آزادی فردی تکیه می‌کند که چشمش نمی‌تواند آن تنگناهای نامرئی و مرئی را که حاکمیت نظام‌های طاغوتی برای فرد به وجود می‌آورد، را ببیند؛ و مانع حرکت آزاد فرد می‌شود؛ از این نظر هم درخور انتقاد است (حسینی بهشتی بی‌تا: ۶۸).

چنانکه ذکر شد، حاکمیت قوانین غیرالهی در جامعه و تهی نمودن عرصه جامعه از حاکمیت قوانین الهی، یکی از ویژگی‌های طاغوت است؛ بر این اساس، از دیدگاه بهشتی رواج اندیشه لیبرالیسم یکی از علل بحران طاغوت در جوامع معاصر می‌باشد.

نظم و خیال، بازسازی جامعه: نظام امت و امامت

بهشتی، حاکمیت طاغوت در جامعه را ریشه‌ای‌ترین معضل موجود در جامعه می‌داند و این، نقطه آغاز تلاش‌های فکری بهشتی برای سامان حکومت اسلامی به شمار می‌رود؛ تلاش‌هایی که رفته رفته از صورت نظری صرف خارج شد و با پیروزی انقلاب اسلامی به عرصه عمل می‌رسد. شهید بهشتی را می‌توان در شمار یکی از موثرترین افراد در تأسیس نهادهای نظام نوپدید پس از پیروزی انقلاب اسلامی نام برد.

کتاب کوتاه *حکومت اسلامی*، حاصل سال‌های ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ خورشیدی را می‌توان نقطه آغاز تلاش‌های فکری بهشتی در نظر گرفت. او در این کتاب به آرا و عقاید تعدادی از اندیشه‌ورزان علم سیاست در باب حکومت پرداخته و نتیجه می‌گیرد که «اجتماع به هر شکل که باشد حکومت می‌خواهد» (حسینی بهشتی ۱۳۶۷: ۴۵).

بهشتی، پس از مطالعه و بررسی انواع حکومت‌های فردی، طبقه خاص و عامه به نوع چهارمی از حکومت، یعنی تئوکراسی توجه خاصی می‌کند:

در تئوکراسی یک عامل دیگر به میان می‌آید و آن خداست. حساب در درجه اول، روی روابط خدا و بندگان خداست. اینجا سخن از تأمین مصالح مردم به وسیله خالق آنها و حکومت برگزیده خدای متعال است و ضامن اراده خداست که از جانب خود حکومتی بر مردم فرستاد (حسینی بهشتی ۱۳۶۷: ۵۰).

بدین ترتیب، بهشتی ارجحیت را بر یک نظام خدا محور قرار داده و شالوده بنیان فکری خویش را بنیان می‌نهد. از نظر او، حکومت پیامبران نمونه عالی تئوکراسی بوده (بهشتی ۱۳۶۷: ۷۹-۸۰) و جامعه‌ای که پیامبر^(ص) در مدینه برپا نمود، یک جامعه نمونه حق پرستی، عدالت، فضیلت و مکرمت است که تاکنون، نمونه دیگری از این جامعه را در تاریخ سراغ نداریم (سرابندی ۱۳۸۶ ج ۱: ۱۵۶).

اما نقد بهشتی در آن دوران به مفهوم تئوکراسی جالب توجه است: در این نوع حکومت از آن جهت که اراده مردم در انتخاب حکومت مؤثر نیست و یک نفر بی آنکه از جانب مردم برگزیده شده باشد بر آنها حکم می‌راند، به دیکتاتوری یا استبداد فردی قابل تشبیه است (حسینی بهشتی ۱۳۶۷: ۵۰).

سیر تحولات فکری شهید بهشتی - همراه با تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در خلال دهه‌های ۴۰ و ۵۰ خورشیدی - به ارائه طرح جامعه آرمانی در قالب «نظام امت و امامت» هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی، از سوی او منجر شد. مفهوم «امت و امامت» پیش از او توسط علی شریعتی، دیگر متفکر اسلامی به کار رفته بود و شریعتی، آن را به ویژه در تبیین نقش و اهمیت امامت معصوم در اندیشه شیعه به کار می‌برد؛ در حالی که شهید بهشتی اولاً، به جای امت و امامت، از ترکیب «نظام امت و امامت» استفاده کرده و ثانیاً این مفهوم و ترکیب را، علاوه بر امامت معصوم و عصر حضور، به دوره غیبت، رهبران غیرمعصوم و البته نظریه ولایت فقیه نیز توسعه می‌دهد (فیرحی ۱۳۹۳ ج ۲: ۳۵۸).

بهشتی در توصیف جامعه طرح‌ریزی شده خود چنین می‌گوید:

تشیع راستین برای نظام سیاسی اسلام چه عنوان گویایی را انتخاب کرده است؟ نظام امت و امامت. نظام سیاسی اجتماعی جمهوری اسلامی نظام امت و امامت است و حق این است که با هیچ‌یک از این عناوینی که در کتاب‌های حقوق سیاسی یا حقوق اساسی آمده قابل

تطبیق نیست... در اثنای انقلاب، چون این عنوان هنوز برای توده مردم روشن نبود، به عنوان شعار اول «حکومت اسلامی» انتخاب شد. وقتی معلوم شد این نظام حکومتی رئیس جمهور هم دارد آن وقت گفته شد «جمهوری اسلامی». ولی نام راستین و کامل آن «نظام امت و امامت» است. در رأس این نظام، اصول عقیدتی و عملی اسلام بر اساس کتاب و سنت است (حسینی بهشتی ۱۳۹۰: ۱۵).

بهشتی، این طرح و ایده نو را اینگونه توصیف می‌نماید:

یک ایده اجتماعی ممکن است کاملاً جدید و بی‌سابقه باشد و ممکن است ایده سابقه‌داری باشد که سابقه طولانی تاریخی دارد، ولی به صورتی جدید و با نشان دادن کیفیت تطبیق این ایده سابقه‌دار بر شرایط جدید زمانی و مکانی عرضه شود (حسینی بهشتی ۱۳۸۵: ۷۲). می‌توان پیرنگ شدن نقش امت در این نظریه را در پاسخ به دغدغه فکری بهشتی - از زمان تألیف مقاله حکومت اسلامی در دهه ۳۰ خورشیدی - دانست. او معتقد بود که «ابطه امت و امامت در عصر حاضر یک رابطه مشخص است. شناختن آگاهانه و پذیرفتن نه تعیین و تحمیل (حسینی بهشتی ۱۳۹۰: ۱۷).

به این ترتیب، بهشتی به تطبیق نظام برخاسته از قرآن و سنت با شرایط زمانه خویش، در قالب نظام امت و امامت می‌پردازد. تأکید بر حق تعیین سرنوشت توسط مردم، گواه توجه بهشتی به بازیگری امت در ساختن سرنوشت جامعه است:

حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و... (اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران).

بهشتی، مردمی بودن حکومت را در گرو پایبندی به اصول اسلام می‌داند: «مردمی بودن حکومت در جامعه اسلامی در پرتو مکتبی بودن آن تأمین می‌شود» (حسینی بهشتی ۱۳۸۸: ۳۸۳). این تأکید بر مکتبی بودن و مکتبی ماندن جامعه، نیاز به نهاد رهبری دینی را که در اندیشه بهشتی در قالب نهاد ولایت فقیه سامان می‌یابد، آشکار می‌سازد.

راه درمان یا رسیدن به جامعه آرمانی

شهید بهشتی، راه‌های دینی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و آموزشی را برای رسیدن به جامعه کمال مطلوب در قالب نظام امت و امت ارائه می‌کند.

ولایت فقیه

اصل راهبردی در نظریه امت و امامت را می‌توان اصل ولایت فقیه تلقی نمود. بهشتی با طرح این مسأله که از کجا مطمئن شویم نظام ما در همه مراحل، نظام اسلامی بوده؛ تضمین اسلامی بودن نظام را مراجعه به فقیه و رساله فقیه تلقی نموده (حسینی بهشتی ۱۳۹۰: ۲۷۸) و ضرورت ولایت فقیه را همچون ضرورت اصل امامت، ناشی از ضرورت حاکمیت مکتب در جامعه اسلامی می‌داند (حسینی بهشتی ۱۳۸۸: ۳۸۸). با این نگاه، اصل ۵۷ قانون اساسی سامان گرفت و بر این اساس، مقرر شد قوای سه‌گانه حاکم بر جمهوری اسلامی ایران زیر نظر ولایت امر و امامت امت اعمال گردند. بدین ترتیب، ولایت و رهبری فقیه، پشتوانه حاکمیت عملی مکتب بر همه شئون اجتماعی و عینیت یافتن جامعه توحیدی اسلامی است (حسینی بهشتی ۱۳۸۸: ۳۸۳).

بهشتی، ساز و کار «انتخاب چند درجه‌ای سیستماتیک» را برای انتخاب رهبر در نظر می‌گیرد:

رهبر چگونه انتخاب می‌شود؟ همانگونه که مرجع تقلید انتخاب می‌شود... در مورد رهبری یک مرحله دوم هم هست. رهبر باید لیاقت، آگاهی، شجاعت، توانایی، مدیریت برای اداره یک امت را داشته باشد... مطمئن‌ترین انتخاب و منطبق‌ترین راه انتخاب رهبری با موازین و معیارهای اسلامی، انتخاب چنددرجه‌ای سیستماتیک است، مشابه با انتخابات حزبی (حسینی بهشتی ۱۳۹۰: ۲۱۸-۲۱۷).

بدین ترتیب، بهشتی با ایجاد طرحی نو، حوزه رهبری سیاسی را در درجه‌ای بالاتر از حوزه تقلید فردی از مراجع قرار می‌دهد و با تأکید بر اصل انتخاب، سعی در ایجاد فضایی مردم‌سالار در انتخاب رهبر دارد.

آزادی

به طور کلی، شهید بهشتی برای استقرار حکومت در نظام اجتماعی اسلام به سه الگو

عقیده داشت: ۱. نبوت یا انتصاب از جانب خداوند؛ ۲. امامت معصوم^(ع) یا انتصاب از جانب پیامبر^(ص)؛ ۳. انتخاب از طرف مردم در دوران غیبت امام زمان (فیرحی ۱۳۹۱: ۳۰۲). از دیدگاه شهید بهشتی در عصر غیبت امام عصر^(ع)، «امام شناختنی و پذیرفتنی است به این صورت که ابتدا باید مورد شناسایی و شناخت قرار بگیرد و در مرحله بعد از سوی مردم پذیرفته شود» (بهشتی ۱۳۹۰: ۴۰). پس از طرح ولایت فقیه به عنوان ضامن اسلامی بودن نظام امت و امامت، شهید بهشتی به آزادی و نقش مردم در انتخاب سرنوشت خویش می‌رسد. با نگاهی به انسان‌شناسی بهشتی، اهمیت آزادی از دیدگاه وی به خوبی آشکار می‌شود:

دو ویژگی انسان هست که سخت به هم مربوط است: ۱. قدرت تجزیه و تحلیل و جمع‌بندی ۲. آزاد بودن و انتخابگر بودن ... این بُعد دوم و ویژگی دوم (است)، که به انسان کرامتی خاص خودش و ارزشی فوق‌العاده داده و به راستی او را به‌عنوان یک موجود برتر در عالم خلقت شناسانده است (حسینی بهشتی ۱۳۹۰: ۱۴-۱۲).

آزادی از منظر بهشتی به حدی اولویت دارد که حتی رسالت پیامبران نیز باید در همین راستا باشد:

نقش خدا به عنوان مبدا هستی، نقش پیامبران به عنوان رهبران و راهنمایان امت، نقش امام به عنوان زمامدار و مسئول امت و مدیر جامعه، نقشی است که باید به آزادی انسان لطمه وارد نیورد. اگر این نقش‌ها بخواهد به آزادی انسان لطمه وارد بیاورد بر خلاف مشیت خدا عمل شده است (حسینی بهشتی ۱۳۹۵: ۱۵).

از دیدگاه شهید بهشتی، «آزادی هدفی انتزاعی نیست تا بتوان بدان دست یافت، بلکه باید آن را تحقق و فعلیت بخشید» (بهشتی ۱۳۸۸: ۴۰۵)؛ «آزادی یعنی تسلط انسان بر ساختن خویش و ساختن محیط خویش (واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی ۱۳۶۱: ۱۱۸۳).

بنابراین، یکی دیگر از دغدغه‌های فکری آیت‌الله بهشتی در هنگام طرح‌ریزی و برپایی «نظام امت و امامت»، آزادی یا نفی استبداد می‌باشد. «انتخابات چندمرحله‌ای در جوامع مکتبی» که از سوی او ارائه شد، فرآیندی به شمار می‌آید که طی آن، جمهوری بودن و اسلامی بودن در کنار یکدیگر حفظ شوند؛ به طوری که در کنار

اسلامی بودن جامعه، آزادی و حق انتخاب مردم بر سرنوشت خویش پاس نگه داشته شود:

در جوامع مکتبی انسان‌ها اول مکتب را انتخاب می‌کنند. به دنبال مکتب یک مقدار تعهد برایش می‌آید و انتخابات بعدی نمی‌تواند نقض‌کننده تعهدی باشد که قبلاً پذیرفته است. نقش آرای عمومی پس از مرحله انتخاب اول است. به این ترتیب آرای عمومی و انتخاب آزاد و اراده بشر نقش کامل خودش را داراست، منتها با رعایت واقع‌بینانهٔ مراحل. در امتداد همین دیدگاه است که شهید بهشتی از حق حاکمیت ملی دفاع می‌کند (فیرحی ۱۳۹۱: ۲۹۸).

توسعهٔ منابع انسانی و کادرسازی

شهید بهشتی، کادرسازی و توسعهٔ نیروی انسانی مسلمان و متعهد را یکی از ملزومات پی‌افکنی یک جامعهٔ اسلامی می‌داند:

فقر ما، فقر انسانی بوده است یعنی همیشه هر کاری را خواستیم انجام بدهیم در درجهٔ اول، آدم آن کار را کم داشتیم (به نقل از: شعاع حسینی ۱۳۹۲ ج ۱: ۸۲).

بهشتی بر آموزش و آگاهی مردم و استفاده از نیروهای متعهد و مکتبی در توسعهٔ منابع انسانی تأکید داشته و فعالیت‌های دامنه‌دار او در مدرسه علمیه حقانی (منتظریه) قم - که خاستگاه بسیاری از کادرهای قوهٔ قضائیه جمهوری اسلامی پس از انقلاب اسلامی گردید - گواه این مطلب است.

آموزش و آگاهی مردم: شهید آیت‌الله بهشتی تأکید فراوانی بر آموزش و آگاهی مردم برای رسیدن به جامعهٔ اسلامی نمونه داشت و فعالیت‌های گستردهٔ فرهنگی و آموزشی او در دههٔ ۴۰ و ۵۰ خورشیدی را می‌توان در این راستا تحلیل نمود:

ما باید مردم را بیدار کنیم و مردم را از طاعوت پرستی برحذر داریم. من گمان نمی‌کنم علاجی غیر از این داشته باشد (حسینی بهشتی ۱۳۹۰: الف: ۲۷۱).

از نظر بهشتی، روند جامعه‌پذیری، آموزش و تعلیم و تربیت افراد باید از خانواده و دوران کودکی آغاز گردد:

بیاپید همه با همه تصمیم بگیریم، بچه‌هایمان آدم باشند. آدم باشند یعنی چه؟ یعنی مختار باشند. آگاه و مختار. کوشش اسلام آن است که انسان را آزاد تربیت کند، آزاد از بند هوی و هوس، آزاد از تسلط دیگران، تا راه خود را آزادانه انتخاب کند (حسینی بهشتی ۱۳۹۵: ۱۸).

تأکید بهشتی بر آموزش آزادی به کودکان و نهادینه کردن آن برای جلوگیری از استبداد در سطح جامعه است تا با استفاده از این روش، آثار مخرب استبداد نهادینه شده در جامعه ایرانی را از میان برداشته و راه رسیدن به جامعه مطلوب الهی را هموارتر نماید. تلاش‌های او در ایجاد مراکزی چون «مدرسه رفاه» و مشارکت در تدوین کتب درسی دینی برای آموزش نسل جوان، گواهی بر دغدغه‌های او در این زمینه است.

به کارگیری نیروهای متعهد: بهشتی در خصوص استفاده از نیروهای متعهد یا متخصص برای جامعه اسلامی، برای تعهد اهمیت بیشتری قائل است:

در مرحله انتقال از جامعه طاغوتی به جامعه مطلوب الهی اسلامی، در هر جا مؤمن‌ترین و با تقواترین را به صورت نسبی انتخاب می‌کنیم، ولی در آن نسبت نمی‌مانیم و درنگ نمی‌کنیم، طوری عمل می‌کنیم که منتخب ما در دو سال دیگر از منتخب امسال ما با ایمان‌تر، با تقواتر، مکتبی‌تر و آگاه‌تر باشد (به نقل از: مهاجری ۱۳۸۰ ج ۳: ۱۱۱).

بهشتی با نگاهی به آینده معتقد است:

اگر در طول تاریخ آینده این کشور، راه حکومت کردن چهره‌های دارای صدق و صفا و ایمان و تقوی و امانت و درستی سال به سال هموارتر نشود، خطری بزرگ آینده انقلاب ما را تهدید خواهد کرد. معلوم می‌شود اولیای ما طاغوت‌اند، صاحب اختیارهای ما طاغوت‌اند (سرابندی ۱۳۸۶ ج ۲: ۴۰۳).

بدین ترتیب، شهید بهشتی تضمین آینده انقلاب را در گرو عهده‌دار شدن مسئولیت

از جانب نیروهای متعهد و مکتبی تلقی می‌کند.

مسئولیت متقابل و انتقادپذیری مسئولین: یکی دیگر از مسائل مورد تأکید بهشتی،

مسئولیت و انتقادپذیری مسئولین هنگام اجرای مسئولیت است:

منظور از این انتقاد این است که اشخاص بتوانند مسئولان را متوجه نقایص کار خودشان بکنند و آنها با پی بردن به نقایص، برنامه و کارشان را اصلاح کنند (حسینی بهشتی ۱۳۶۱: ۸۵۵).

بهشتی، آزادی انتقاد از رهبران را از اصول اسلامی اعلام می‌کند: برطبق آنچه که ما از اسلام می‌شناسیم، هیچ حکومتی تحت هیچ شرایطی حق ندارد آزادی انتقاد از رهبران را از دست مردم بگیرد. این در اسلام دگم است (حسینی بهشتی ۱۳۸۶: ۱۳۴).

شهید بهشتی، علی‌رغم آگاهی از شرایط مشوش داخلی سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب، ایجاد شرایط حکومت نظامی را خلاف موازین اسلامی برمی‌شمرد و با تأسی از امام علی^(ع) معتقد بود:

علی^(ع) آزاد در میان مردم می‌آمد و صریحاً می‌گفت آن روزی فساد در جامعه رخنه می‌کند و زمامداران به صورت بت در می‌آیند که رابطه مستقیم میان مردم و زمامداران به کلی بریده شود (حسینی بهشتی ۱۳۸۶: ۱۳۵).

همچنین بر اصل اساسی مسئولیت متقابل در جامعه تأکید می‌نماید: در نظام اسلامی فقط یک مقام غیرمسئول است که آن هم خداست، بقیه همه مسئول هستند. مسئولیت در جامعه اسلامی، مسئولیت متقابل است. همه نسبت به یکدیگر مسئولند. جامعه اسلامی، جامعه هوشیارها و زبان‌دارهاست. جامعه اسلامی، جامعه برده‌ها نیست؛ جامعه آدم‌هاست؛ آدمی که انتقاد می‌کند و در کار همه دقت می‌کند؛ اما به خاطر چی؟ به خاطر پاسداری از حق و عدل (حسینی بهشتی ۱۳۷۹: ۹۸).

این سخنان نشان می‌دهد که شهید بهشتی، کنش نقادانه از سوی امت اسلامی را لازمه برپایی جامعه عادلانه اسلامی دانسته و نقد حاکمان را یکی از راه‌های ممانعت از طاغوت‌پروری تلقی می‌کند.

نهادسازی: اگر نهادگرایی به معنای اندیشه و عرف رایج، متداول و معمول یک جامعه تلقی شود، می‌توان ابعاد و وجوه آن را در طول دوره‌ای از زندگی و فعالیت‌های علمی، سیاسی و اجتماعی آیت‌الله بهشتی، ملاحظه نمود که هم به لحاظ عینی و عملی و هم به لحاظ نظری در اندیشه و عمل ایشان برجستگی دارد (لکزایی ۱۳۹۱: ۱۵۵).

شهید بهشتی با الگوبرداری از جامعه صدر اسلام نهادسازی را دومین مرحله برپایی و استقرار یک ایده جدید در جامعه می‌داند:

مرحله دوم به وجود آمدن هسته‌ای از افراد مؤمن به این ایده جدید است؛ یک هسته با ایمان و در عین حال فعال، سازنده و کوشا (حسینی بهشتی ۱۳۸۵: ۷۷).

بنابراین، ایجاد تشکیلات اسلامی در تفکر بهشتی برای انتقال از جامعه طاغوتی به جامعه اسلامی یا نظام امت و امامت، اهمیت فراوانی دارد. او از سابقه طولانی چنین تفکری می‌گوید:

پس از کودتای ۱۳۳۲، تجربه‌ای از نهضت ملی به دست آوردیم، سخت به این معنا معتقد بودم که باید نیروهای ما به شکل تشکیلات سیاسی فعال در بیایند (به نقل از: لکزایی ۱۳۹۱: ۱۶۲).

یکی از تشکیلات مورد تأکید بهشتی که در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی نقش مؤثر و ویژه‌ای دارد، حزب است (لکزایی ۱۳۸۲: ۸۵-۸۲). این تفکر تشکیلاتی، منجر به ایده شکل‌گیری حزب جمهوری اسلامی گردید که می‌توان آن را الهام‌بخش تمام یا اکثر احزاب یا سازمان‌های سیاسی مذهبی در جمهوری اسلامی تلقی نمود (فیرحی ۱۳۹۶: ۱۷۵). شهید آیت‌الله بهشتی حزب اسلامی را چنین تعریف می‌کند:

حزب در نظام اسلامی یعنی گرد هم آمدن و سازمان یافتن و سازمان پذیرفتن افرادی که همدیگر را می‌شناسند و به همدیگر اعتماد دارند. به اسلام معتقد هستند به عنوان یک دین و یک نظام اجتماعی و اقتصادی و معنوی می‌خواهند بر حاکمیت اسلام، جامعه اسلامی را اداره کنند یا در اداره آن جامعه اسلامی سهیم گردند. مهم این است که باید حزب انحصارطلب نباشد (واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱: ۶۵۱-۶۵۰).

معنای انحصارطلبی از دید شهید بهشتی چنین است:

ما حزب به وجود آوردیم، فقط ما باید کشور را اداره کنیم، فقط ما هستیم که آدم‌های خوبی هستیم، فقط ما هستیم که کار را می‌دانیم و دیگران نه مؤمن هستند و نه کار می‌دانند و نه صادق هستند. حزب، حزب ضداسلامی است، این حزب طاغوتی است (سرابندی ۱۳۸۶ ج ۲: ۶۴۱).

به طور کلی، کار تشکیلاتی از منظر بهشتی باید تابع اصولی چون: عدم به‌وجودآمدن حس تشکیلات پرستی و طاغوت تشکیلاتی، مداومت بر خودسازی و مفید بودن تشکیلات

برای جامعه باشد (سرابندی ۱۳۸۶ ج ۳: ۲۳۱)؛ لذا، به ایجاد طاعوت در قالب تشکیلات نیز هشدار می‌دهد. به این ترتیب، تمایل و عقیده بهشتی به کار تشکیلاتی و نهادسازی از همان ابتدای فعالیت‌های سیاسی اجتماعی آشکار گردید.

عدالت: اعتقاد به اسلام به عنوان دین تحقق‌بخش عدالت اجتماعی، محور اصلی تفکر دینی بهشتی را تشکیل می‌دهد. او عدل را پایه و قوام اداره جامعه می‌دانست و معتقد بود:

جهان و انسان بر پایه عدل و اعتدال و هماهنگی آفریده شده است و قانون تکوینی خداوند، قانون عدل است و انسان در جهان مسئول اقامه عدل است. مسئولیت انسانها این است که در پرتو قرآن و بیانات الهی، قسط را برپا دارند. بنابراین، در جامعه اسلامی هیچ چیزی که ضد عدل باشد نباید وجود داشته باشد (به نقل از: مهاجری ۱۳۸۰ ج ۳: ۱۲۶).

شهید بهشتی، تحقق دین راستین را در گرو برپایی عدالت می‌داند: هر جا که می‌گویند دین و اسلام هست و عدالت اجتماعی نیست، بدانید که آن دین و اسلام قلابی است (به نقل از: قاسمی ۱۳۹۰: ۸۵).

از نظر بهشتی، یکی از ارکان اساسی جامعه اسلامی یا همان «نظام امت و امت» الگو برداری شده از جامعه نمونه نبوی، عدالت است. او برای برپایی نظام امت و امامت به ویژه به جوانان امید داشت و اجرای عدالت را یکی از راه جلب نظر آنها می‌دانست:

اگر در جامعه اسلامی کوششی برای اقامه عدل نباشد، کسی به سراغ ما نمی‌آید. جوان ما هم به جایی می‌رود که برای اقامه عدل گام برداشته‌اند چه خدا و اسلام باشد چه نباشد (به نقل از: قاسمی ۱۳۹۰: ۸۶).

تأکید بر ابعاد و وجوه مختلف مفهوم عدالت از جمله، عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی، سیاسی و به ویژه عدالت اخلاقی، از مهمترین ویژگی‌های مفهوم عدالت در اندیشه شهید بهشتی به شمار می‌رود:

محور جامعه اسلامی عدل است؛ آن هم نه فقط عدل اقتصادی و عدل سیاسی و اجتماعی، بلکه عدل اقتصادی و عدل سیاسی برپایه اعتدال بینشی و اخلاقی. در جامعه اسلامی زیر بنای همه عدل‌ها، عدل اخلاقی است. اگر در مقطعی از زمان دیدیم که عدل اخلاقی را باید قربانی کنیم

تا به عدل اجتماعی و یا عدل اقتصادی برسیم، حق نداریم اولویت را به عدل اقتصادی و اجتماعی بدهیم و عدل اخلاقی را قربانی کنیم (به نقل از: اردشیری لاجیمی ۱۳۸۶: ۲۰۱).

شهید بهشتی، عدالت را از پایه‌های نظام اجتماعی آرمانی اسلامی برشمرده و معتقد است که انواع عدالت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی با یکدیگر مرتبط هستند و هر عاملی که منجر به بی‌عدالتی در سطح جامعه گردد، سبب فاصله گرفتن از جامعه اسلامی مطلوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

سیر شکل‌گیری اندیشه شهید بهشتی را نیز می‌توان مانند متفکرین دیگر، در قالب چهارمرحله مورد بررسی قرار داد: در گام نخست، شناخت حاکمیت طاغوت به عنوان بحران اصلی جامعه، بهشتی را در زمره روحانیونی درآورد که خواهان براندازی رژیم سلطنتی در ایران شدند. اما بهشتی تنها به ظاهر امر اکتفا نکرد و در گام دوم به آسیب‌شناسی علل حاکمیت طاغوت در جامعه پرداخت. آسیب‌شناسی و نقد شهید بهشتی تنها شامل حاکمان نبوده و خلق ستم‌پذیر و مستعد پذیرش استبداد و ناآگاه از حقوق خویش را نیز مورد آماج انتقاد او قرار می‌گیرند. در مرحله سوم، بهشتی در قامت یک فقیه نوگرای شیعه، برای هموار نمودن سیر کمال انسان به طرح نظامی دین‌محور در قالب نظام امت و امامت می‌پردازد که برگرفته از قرآن و سنت، در عین سازگاری با مقتضیات زمان است.

آیت‌الله شهید بهشتی به عنوان یک نظریه‌پرداز، بخت آن را یافت که پس از انقلاب اسلامی در نهادی حساس چون مجلس خبرگان قانون اساسی قرار گیرد و اندیشه خود را در قالب طراحی نهادهای نظام جدید عرضه دارد. در نهایت، راهکارهای او برای ایجاد یک جامعه آرمانی، حول محور ولایت فقیه به عنوان ضامن حرکت جامعه بر مدار مکتب، نهادسازی، تربیت کادرهای متعهد، وجود فضای آزاد، تلاش برای تحقق عدالت اجتماعی، و مسئولیت متقابل امت و زمامداران، شکل می‌گیرد. گرچه شهادت زودهنگام او در هفتم تیرماه ۱۳۶۰ مانع از آن شد تا اندیشه‌های او به طور کامل در عرصه عمل به اجرا درآید؛ اما نقش او در تأسیس نظام جمهوری اسلامی بی‌بدیل است.

منابع

- اردشیری لاجیمی، حسن (۱۳۸۶) *رهیافت ۵: گزیده‌ای از دیدگاه‌های شهید بهشتی*، قم: انتشارات مرکز پژوهش‌های صدا و سیما.
- اسپریگنز، توماس (۱۳۷۷) *فهم نظریه‌های سیاسی*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: انتشارات آگاه.
- باقی نصرآبادی، علی (۱۳۸۵) «درآمدی بر سیره مدیریتی شهید بهشتی»، *فصلنامه پیام*، شماره ۷۷.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۳) «مسأله فلسطین در اندیشه سیاسی اسلام معاصر و روش جستاری اسپریگنز»، *مجله پژوهش حقوق و سیاست*، سال ششم، شماره ۱۲.
- برزگر، ابراهیم و عباس تبار، حبیب‌الله (۱۳۸۵) «اندیشه سیاسی فارابی و روش جستاری اسپریگنز»، *فصلنامه حقوق و سیاست*، سال هشتم، شماره ۲۱.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد؛ باهنر، محمدجواد و گلزاده غفوری، علی (۱۳۸۶)، *شناخت اسلام*، تهیه و تنظیم: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید دکتر بهشتی، تهران: انتشارات بقعه.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۶۷) *حکومت در اسلام* با مقدمه و حواشی علی حجتی کرمانی، تهران: انتشارات صدا و سیما (سروش).
- _____ (۱۳۷۹) *بایدها و نبایدها*، تهیه و تنظیم: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید دکتر بهشتی، تهران: انتشارات بقعه.
- _____ (۱۳۸۰) *جاودانه تاریخ، گفتارها، مجموعه، آشنایی با افکار و اندیشه‌های شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی* (دوره سه جلدی) تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی.
- _____ (۱۳۸۱) *آزادی، هرج و مرج، زورمداری*، تهیه و تنظیم: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید دکتر بهشتی، تهران: انتشارات بقعه.
- _____ (۱۳۸۵) *سه گونه اسلام، به انضمام مراحل اساسی یک نهضت*، تهیه و تنظیم: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید دکتر بهشتی، تهران: انتشارات روزنه.
- _____ (۱۳۸۶) *اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا*، تهران: انتشارات بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید دکتر بهشتی.
- _____ (۱۳۸۸) *حزب جمهوری مواضع تفصیلی*، تهیه و تنظیم: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید دکتر بهشتی، تهران: انتشارات بقعه.
- _____ (۱۳۹۰) *پیامبری از نگاهی دیگر*، تهران: انتشارات روزنه.
- _____ (۱۳۹۰) *ولایت، رهبری و روحانیت*، تهیه و تنظیم: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید دکتر بهشتی، تهران: انتشارات بقعه.

- _____ . (۱۳۹۰) *مبانی نظری قانون اساسی*، تهیه و تنظیم: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید دکتر بهشتی، تهران: انتشارات بقعه.
- _____ . (۱۳۹۰) *نقش آزادی در تربیت کودکان*، تهیه و تنظیم: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید دکتر بهشتی، تهران: انتشارات روزنه.
- _____ . (۱۳۹۵) *نقش آزادی در تربیت کودکان*، تهیه و تنظیم: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید دکتر بهشتی، تهران: انتشارات روزنه.
- _____ . (بی‌تا) *بررسی و تحلیلی از جهاد، عدالت، لیبرالیسم و امامت*، تهران: انتشارات واحد تبلیغات حزب جمهوری اسلامی.
- تیلور، چارلز و رجایی، فرهنگ (۱۳۹۳) *زندگی فضیلت‌مند در عصر سکولار*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: انتشارات آگه.
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۷) *روش‌شناسی علوم سیاسی*، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- حقیقت، سیدصادق و حجازی، سیدحامد (۱۳۸۹) «نگاهی انتقادی به کاربرد نظریه بحران اسپریگنز در مطالعات سیاسی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۴۹.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۷) *فارابی، مؤسس فلسفه اسلامی*، تهران: انتشارات پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سرابندی، محمدرضا (۱۳۸۶) *سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت الله شهید دکتر سیدمحمدحسینی بهشتی*، (دوره ۳ جلدی) تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- شعاع‌حسینی، فرامرز (۱۳۹۲) *بهشتی از زبان بهشتی* (دوره ۳ جلدی)، تهران: انتشارات شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۵) *تفسیرالمیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: نشر دفتر انتشارات اسلامی.
- عزیزاللهی، حکیمه (۱۳۸۶) «مدرنیته و رنه‌گون»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال ۱۰، شماره ۸۶.
- فارسی، جلال‌الدین (۱۳۶۱) *فرهنگ واژه‌های انقلاب اسلامی*، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگی امام رضا(ع).
- فیرحی، داود (۱۳۹۱) «رهبری و حکومت در اندیشه شهید بهشتی، نظام امت و امامت»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۲، شماره ۱.
- _____ . (۱۳۹۶) *فقه و حکمرانی حزبی*، تهران: نشر نی.
- _____ . (۱۳۹۳) *فقه و سیاست در ایران معاصر* (دوره ۳ جلدی)، تهران: نشر نی.
- قادری، حاتم (۱۳۸۲)، *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*، تهران: انتشارات سمت.

- قاسمی، صدیقه (۱۳۹۰) *اسلام و مقتضیات زمان در اندیشه شهید بهشتی*، تهران: انتشارات روزنه.
- لک‌زایی، شریف (۱۳۹۱) «نهادگرایی در اندیشه و عمل شهید بهشتی»، *فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، سال اول، شماره سوم.
- _____ (۱۳۸۲) *آزادی سیاسی در اندیشه آیت‌الله مطهری و آیت‌الله بهشتی*، قم: انتشارات بوستان کتاب.
- مهاجری، مسیح (۱۳۸۰) *جاودانه تاریخ، مجموعه مقالات، آشنایی با افکار و اندیشه‌های شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی*، تهران: روزنامه جمهوری اسلامی، سازمان انتشارات.
- مرتضویان، سیدعلی و دهقانی، محمدعلی (۱۳۹۳) «بررسی و تبیین اندیشه علامه نائینی بر اساس نظریه بحران اسپریگنز»، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، سال ششم، شماره ۲۳.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴) *تفسیر نمونه* (دوره ۲۷ جلدی) تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- منصور، جهانگیر (۱۳۸۸) *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات دوران.
- واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی (۱۳۶۱) *بهشتی، سید مظلوم امت*، دفتر دوم، تهران: انتشارات واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی.
- یوسفی، حیات‌الله (خرداد ۱۳۸۵)، «اسلام و نظام‌های طاغوتی»، *فصلنامه معرفت*، شماره ۱۰۲.
- سخنان جنجالی شهید بهشتی: در طاغوت تاج و عمامه یکی است. قابل دسترسی در:
<https://www.aparat.com/v/YgMrt/>